پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
صص ۱۳۷-۱۵۹ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 35, Autumn &Winter 2024/ 2025

بازخوانی انتقادی آیه ۲۱ نساء با تمرکز بر جایگاه لغوی ـ تفسیری دو مفهوم «میثاق غلیظ» و «احسان» در حقوق زنان

محبوبه موسائی‌پور[۱]، زهره نریمانی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳)

چکیده

به دنبال ضرورت تشریح ضعف و کاستی‌های برخی نظرات تفسیری موجود در إقناع اذهان، پژوهش پیش‌رو با هدف بازنگری و درنگ در تفسیر آیه ۲۱ نساء انجام یافته است. این رویکرد، مبتنی بر تمرکز در لغت، توجه به موضوع و پیوند محتوایی آیه به ویژه مفهوم «میثاق غلیظ» با آیات قبل از خود و دیگر آیات مربوط به طلاق، به طور خاص فراز «تسریح باحسان» است. حاصل این واکاوی بیانگر آن است که موضوع مالی آیه نه فقط مهریه بلکه همه اموال اعطا شده به همسر است. محتوای آیه نیز در ادامه تبیین گزاره‌های رفتاری هنجار بین مرد و زن در خانواده اسلامی، با ترسیم هندسه اخلاق- حقوق، مطابق با آیات قبل و دیگر آیات هم موضوع است. در این هندسه در صورت اراده مرد به طلاق، دوران محبت بین همسران از یک سو و میثاق غلیظ به معنای همه وظایف مالی او در برابر همسر از سوی دیگر یادآوری شده است. همچنین با توصیه به بخششی بیش از حقوق واجب زن هنگام طلاق (تسریح باحسان)، به عنوان تسکینی برای او در مرارت طلاق، چشم اندازی از ضرورت توجه به حقوق زن ترسیم شده است. دراین نگره، هیچ مردی نه تنها در ادای همه حقوق مالی و واجب زن، نباید کوتاهی کند بلکه نمی‌تواند سودای بازپس‌گیری چیزی از اموال اعطایی به همسر را نیز داشته باشد.

کلید واژه‌ها: قرآن، زنان، میثاق غلیظ، احسان، تفسیر.

---

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
m.mousaeipour@pnu.ac.ir
۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران؛ narimani@quran.ac.ir

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

۱- بیان مساله

سوره نساء از سوره‌های مدنی است که در ترتیب نزول، نود و دومین سوره و در چینش کنونی مُصحَف، چهارمین سوره است که بر پیامبرﷺ نازل شده است (معرفت، ۱۳۸/۱) «یعنی به هنگامی که پیامبرﷺ دست در کار تأسیس حکومت اسلامی و ایجاد یک جامعه سالم انسانی بود، به همین دلیل بسیاری از قوانینی که در سالم سازی جامعه تأثیر دارد، در این سوره نازل شده است. از طرفی چون افرادی که تار و پود این جامعه نو پا را تشکیل می‌دادند، افراد بت‌پرست دیروز با آن همه آلودگی‌های دوران جاهلیت بودند، لذا قبل از هر چیز می‌بایست رسوبات گذشته از مغز و روح آنها بیرون رفته و به جای آن قوانین و برنامه‌هایی که برای نوسازی یک جامعه فرسوده لازم است قرار گیرد» (مکارم، ۲۴۲/۳) و یکی از مهم‌ترین این موارد مسایل و حقوق مربوط به زنان بود. لذا این سوره را به این دلیل سوره نساء نامیده‌اند که واژه «نساء: زنان» بیش از بیست بار در این سوره به کار رفته و بیشتر احکام مربوط به زنان به خصوص در موضوع ازدواج در این سوره آمده است؛ بگونه‌ای که از اولین آیه این سوره بر می‌آید، این سوره در مقام بیان احکام مختلف زناشویی است، از قبیل اینکه: "چند همسر می‌توان گرفت"، "با چه کسانی نمی‌توان ازدواج کرد"... و نیز در مقام بیان احکام مالی و ارث است و در خلال آیاتش اموری دیگر نیز ذکر شده، نظیر احکامی از نماز، جهاد، شهادات، تجارت و.. سخن رفته است.» (طباطبائی، ۱۳۴/۴)

از جمله آیات مربوط به مسایل زناشویی، آیه ۲۱ این سوره است که در ادامه آیات قبل خود آمده و پس از آنکه مردان را از به اجبار گرفتن مالی که به همسر داده با دستاویز تهمت زدن به او، منع می‌کند، در این آیه از لزوم توجه به «میثاق غلیظ» صحبت می‌کند: «**وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا**». تفحص در تفاسیر فریقین نشان می‌دهد عموما با رویکرد مشابه، به تبعیت از یکدیگر و تکرار رأی

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

پیشینیان خود، بحث مالی مطرح شده در آیه را به معنـای مهریـه تفسـیرنموده‌انـد. ایـن در حالی است که چندین مسأله و پرسش جدی در ارتباط با لغات و محتوای آیـه خودنمـایی می‌کند که در ادامه مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد:

پیوند و ارتباط این آیه با آیات قبل خود چگونه تبیین می‌شود؟ به عبارت دیگـر، ایـن آیه در ارتباط با آیات قبل خود در پی تبیین چه مسأله مهمی است؟

منظور از أخذ مال از زنان به اجبار، دقیقا چیست؟ آیا فقط مهریه را شامل می‌شود یـا هر گونه اموالی که مرد به همسر خود بخشیده را در بر می‌گیرد؟

منظور از فراز «**وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْـضٍ**» که در آن واژه «أفضی» تنها یکبـار در قرآن به کار رفته، چیست؟

مراد آیه از عبارت میثاق غلیظ در فراز «**وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًـا**» چیسـت؟ و ایـن عبارت در ارتباط با سایر آیات مشابه به لحاظ موضوعی، چگونه تبیین و تفسیر می‌شود؟

از این روی در این مقاله برآنیم به روش توصیفی تحلیلی، ضمن مقایسـه و تبیـین آرای مفسران به بررسی و مفهوم‌شناسی واژگـان کلیـدی در فرازهـای مهـم آیـه توجـه نمـاییم. همچنین با دقت در سیاق آیه و نیز توجه در آیـات هـم موضـوع، در راسـتای پاسـخ بـه سوالات، به تفسیری متفاوت با آنچه تاکنون ارائه شده، مبادرت ورزیم.

۲- مقدمه

مطالعه ضابطه مند آیات قرآن جهت فهم صحیح و دقیق آن، اگرچه همواره دغدغه قرآن پژوهان بوده است اما در این‌باره گاه به برخی از آیات و واژگان قرآن برمی‌خوریم کـه بـه دلیل مشهور شدن در معنای تفسیری خاص، کمتر مورد توجه پژوهشگران جهت واکاوی و بازخوانی عالمانه و ژرف‌اندیشی قرار گرفته‌اند. اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می شـود که موضوع این گونه آیات، مباحث حساس مربوط به حقوق انسانها باشد. اساسـاً از آنجـا که تفسیر بسیاری از آیات قرآن، مبنا و شالوده سبک زندگی و تعاملات رفتاری مسـلمانان

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

را در ارتباط با هم شکل می‌دهد و از آنجا که آیات قرآن به دلیل برخورداری از اعجاز جاودانگی، تمام بشریت در هر زمان و مکانی را مورد خطاب قرار داده، ضروری و لازم است تا با تجدید بررسی و مداقه هزار باره آیات، افق‌های جدیدی از نکات تفسیری بدیع آن کشف و فهم شود. در کنار همه این موارد آنچه از اهمیت برخوردار است توجه به سیاق در کنار بررسی لغوی و شناخت واژگان کلیدی در هر آیه است تا بتوانیم به معنای حقیقی و اصیل آیه نزدیک شده و در جهت فهم مراد خداوند قدم برداریم. از جمله این موارد آیه ۲۱ سوره نساء است. پیرامون آیه ۲۱ نساء، به لحاظ بررسی همه فرازهای آیه جز آنچه در تفاسیر موجود است؛ پژوهش مستقلی یافت نشد. اما در مورد فراز میثاق غلیظ در آیه، چندین پژوهش انجام شده است. از آن جمله مقاله «مولفه‌های وفاداری در خانواده در پرتو معناشناسی «میثاق غلیظ» در قرآن و تفاسیر اثر سید محمد جواد وزیری فرد، نشر یافته در مجله: پژوهش های تفسیر تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ است که در آن نویسنده به ذکربرخی اقوال تفسیری پرداخته و مطابق با این اقوال، منظور از میثاق غلیظ را ازدواج دانسته و محبت و انسانیت را ضرورت و محور ارتباط زن و شوهر معرفی کرده است. مقاله دیگر با عنوان «معناشناسی «میثاق غلیظ» در پیمان همسری و بررسی مؤلفه‌های بنیادین وفاداری به آن» نوشته اسماعیل ملکوتی خواه در مجله: مطالعات راهبردی زنان، تابستان ۱۳۹۰ است که در این مقاله نیز نویسنده به پیروی از تفاسیر، منظور از میثاق غلیظ را ازدواج دانسته و ایمان و معاشرت به معروف را دو عنصر ضروری در فرایند وفاداری به پیمان زناشویی معرفی نموده است. مقاله دیگر با عنوان «ازدواج به مثابه پیمان بزرگ: معنا شناسی تطبیقی «میثاق غلیظ» در قرآن» با نگارش ابوالفضل خوش‌منش در مجله: کتاب قیم، تابستان ۱۳۹۱، است که در این مقاله نیز نویسنده منظور از میثاق غلیظ را به پیروی از بسیاری تفاسیر، ازدواج و پیمان زناشویی دانسته و به تطبیق موضوع پیمان، در متون مقدس نیز پرداخته است. در مجموع می‌توان گفت تمام نگاشته‌های علمی در قالب مقاله و پیرامون آیه ۲۱ نساء، در این حوزه و با همین رویکرد

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

عمومی و غالب است. از این‌روی هیچ اثری با نگاه انتقادی به تفاسیر و با تمرکز بر حقوق زنـان از طریق توجه به همه فرازهای آیه و واژگان کلیدی و نیز دقت در سیاق نوشته نشده اسـت. بـه همین جهت این مقاله به لحاظ رویکرد، روش کار و دستاورد در نوع خود بدیع است.

۳- بررسی آرای مفسران پیرامون آیه

مفسران فریقین، تا قبل از قرن چهارم، در تفسیر میثاق غلیظ، به فراز معروف «فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ» در آیه ۲۲۹ بقره استناد کرده و بیان داشته‌انـد کـه منظـور از میثاق غلیظ آن عهدی است که خدا در قرآن به عهده مردان گذاشـته، کـه زن را بـه نیکـی نگهداری کند و به نیکی رهایش سازد. حتی برخی به رایج بودن این عهد در بین مسلمانان در زمانهای گذشته به هنگام ازدواج اشاره کـرده‌انـد کـه در هنگـام ازدواج، شـوهر، تعهّـد می‌کرده است که مطابق آیت قرآن «امساک بمعروف او تسریح باحسان» یعنی: (با خوشـی زندگی کردن و یا با نکو کاری از هم جدا شـدن) رفتـار کنـد (قمّـی، ۱۳۵/۱؛ ابـن قتیبـه ۱۰۸/۱؛ فراء، ۲۵۹/۱). در این میان عیاشی از مفسران شـیعی و طبـری از مفسـران اهـل سنت برای اولین بار به وجه دیگری نیز برای مراد آیه از میثاق غلیظ پرداخته‌اند و منظـور از آن را کلمه‌ای که نکاح را برقرار می‌کند (نکحت) و به عبارت دیگر، همان نکاحی که زن را بر مرد حلال می‌سازد، دانسته‌اند (عیاشی، ۲۲۹/۱). طبری همچنین وجـه سـومی بـرای تفسیر آیه قایل شده و مراد آن را، این روایت پیغمبر بر شمرده که فرموده است: شما آنها را بعنوان امانت خدا نزد خود برده‌اید و با کلمـه خـدا بـر خـویش حـلال سـاختی (طبـری، ۲۱۴/۴). پس از طبری عموم مفسران همچون سمرقندی، طبرانی، بیضاوی و... به تأسی از یکدیگر، علاوه بر وجه اول، به وجه دوم یا سوم و یا هردو، اشاره کرده و آنها را در تفسـیر خود آورده‌اند. (سمرقندی، ۲۹۰/۱؛ طبرانی، ۲۱۱/۲؛ بیضاوی، ۶۶/۲)[۱]، بنـابراین بـه نظـر

۱. همچنین: ابن‌ابـی‌حـاتم، ۹۰۸/۳-۹۰۹؛ ماتریـدی، ۸۶/۳؛ طوسـی، ۱۵۳/۳؛ ثعلبـی، ۲۷۷/۳؛ مـاوردی، ۴۶۷/۱؛ طبرسی، ۴۲/۳؛ قرطبی، ۱۰۲/۵؛ شاه عبدالعظیمی، ۳۸۵/۲.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

می‌رسد، قریب به اتفاق مفسران بر وجه اول اتفاق نظر بیشتری داشته حتی برخی چون دینوری و واحدی صرفا همین وجه را در تفسیر خود آورده و پذیرفته‌اند (دینوری، ۱۴۷/۱؛ واحدی، ۲۵۸/۱). البته تعداد اندکی نیز چون سیدقطب و ابن عاشور مراد از عبارت یاد شده را نکاح و خطبه عقد و پیمان ازدواجی که از سر اخلاص نیت و دوام الفت باشد؛ تفسیر کرده‌اند (ابن‌عاشور، ۷۴/۴؛ سید قطب، ۶۰۷/۱)، علامه طباطبایی نیز مراد از میثاق غلیظ را همان علقه‌ای که عقد ازدواج و امثال آن بین زن و مرد محکم کرده دانسته و سایر وجوه تفسیری را به دلیل اینکه با ظاهر آیه موافق نیست، رد نموده است (طباطبایی، ۲۵۸/۴).

در مورد أخذ مال مورد بحث نیز عموما به مهریه تفسیر کرده و فراز «**وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ**» را قرینه‌ای بر این امر دانسته‌اند. به این ترتیب که «أفْضَی» را از «ف ض و» به معنای وسعت دانسته و مراد از فراز مربوط را دو معنای کنایی ۱- مجامعت و عمل جنسی، یا ۲- خلوت و با یکدیگر بدون مانع بودن و مباشرت و ملامست، تفسیر نموده‌اند که در هر دو حالت مهر بر شوهر واجب می‌شود (فخررازی، ۱۵/۱۰-۱۶؛ طوسی، ۱۵۳/۳؛ ابن‌کثیر، ۲۱۳/۲؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۳۸۵/۲).[۱]

بنابراین آنچه عموم مفسران به صراحت بر آن صحه گذاشته‌اند در چند مورد خلاصه می‌شود:

ـ خداوند در این آیه مردان را از گرفتن به اجبار مهریه از زنان نهی کرده است.

ـ مجامعت و خلوت با همسر را به مردان جهت انجام ندادن این اجبار، یادآوری کرده است.

ـ بخشی از آیه ۲۲۹ بقره را که مربوط به امساک به معروف یا تسریح باحسان مردان نسبت زنان است یا پیمان ازدواج را به عنوان میثاق غلیظ و موضوعی هشدار گونه مطرح کرده و به مردان خاطر نشان ساخته است.

ـ هیچ ارتباط معنادار و قابل توجهی بین این آیه و آیات قبلش وجود ندارد.

اما بر پایه تفاسیر آمده چند مسأله باقی می‌ماند:

---

۱. نیز: طبری، ۲۱۴/۴؛ سمرقندی، ۲۹۰/۱؛ طبرسی، ۴۲/۳؛ قرطبی، ۱۰۲/۵.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

ـ آیا ادله مفسران مبنی بر بحث مالی مطرح شده در آیه به معنای مهریه، کـافی و قـانع کننده است؟ و آیا حقوق زنان تنها شامل مهریه می‌شود؟

ـ آیا ارجاع ضمایر به مرجع اصلی آنها بر پایه آنچه مفسران آورده‌اند، بـدون اشـکال و خالی از شائبه است؟

ـ چه ارتباط معناداری بین آیه و آیه پیشین خود و نیز بستر و بافت سوره وجـود دارد و آیا مفسران به این امر دقت و توجه لازم داشته‌اند؟

ـ آیا واژگان کلیدی و اصطلاحات موجود در آیـه همچـون «میثـاق غلـیظ» و «**وَ قَـدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ**» با درنگ و مداقه دقیق در بستر لغت و نیز در کاربست قرآنـی و تطبیق با سیاق و توجه به تفسیر قرآن به قرآن، معنایی غیر از آنچه عمـوم مفسـران تأییـد کرده‌اند، افاده نمی‌کند؟

بر این اساس این نگاشته، در پاسخ به همه سوالات مطرح شده در پژوهش، با تکیه بـر سیاق و لغت و نیز تفسیر قرآن به قرآن دیدگاههای قابل نقد خود را عرضه خواهد نمود.

٤- تأمل در سیاق و تعیین نکات مهم در آیه ۱۹

یکی از موارد قابل تامل در آیه ۲۱ توجه به ضمیر «هـ» در فراز «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَـهُ...» است که به آیات پیشین خود مرتبط می‌شود. در واقع نکته مهم اما مغفـول در تفسـیر ایـن آیه، توجه به توالی آیات و ارتباط معنادار آنها با یکدیگر است که افزون بر ارتباط معنـایی به گونه ظاهری و با واو عاطفه نیز به یکدیگر پیوند خـورده‌انـد. بنـابراین تامـل در آن‌هـا ضروری می‌نماید.

سرآغاز رشته سخن از آیه ۱۹ شروع می‌شود و خداوند خطاب به مومنین به مباحثی از مسایل مالی مختلف در فراز و فرود رابطه زناشویی از خلال رسـم‌هـای موجـود پرداختـه است. در این میان توجه آنها را بر احساسات و تغییر این احساسات جهت عـدم تـاثیر در ادای حقوق (فارغ از موارد استثناء که در آیه با إِلّا جدا شده است)، در عبور از این فـراز و

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

فرودها جلب نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

تأمل در آیه نشان می‌دهد خداوند ابتدا در فرازهای آغازین آیه، ارث بردن اموال یا نکاح زنان شوهر مرده را (به اختلاف تفاسیر) توسط مردانی از اقربا و نزدیکان، به عنوان رسمی باقی مانده ار جاهلیت، ممنوع وحرام اعلام می‌کند زیرا چیزی که همیشه و یا غالباً مورد کراهت زنان شوهر مرده بوده، محرومیت از ازدواج مجدد به میل خود یا به ارث رفتن اموال آنان است (طبری، ۲۰۷/۴؛ طباطبایی، ۲۵۴/۴)؛ سپس در ادامه، مقوله دیگری از سوء استفاده مالی از زنان توسط مردان مطرح می‌کند؛ اینکه مردان حق ندارند زنان خود را در تنگنا و تحت فشار قراردهند تا بخشی از آنچه به آنها عطا کرده‌اند پس بگیرند برگشت این امر الهی به زبان دیگر این است که زنانتان را از هیچ مقداری که به ایشان داده‌اید محروم نکنید که این امر به نظر می‌رسد؛ مفهومی فراتر از مهریه داشته باشد و شامل همه اموالی شود که شوهر به همسر خود عطا کرده است. در عبارت «مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» «ما» افاده معنای عام و نه حصر می‌کند و نیز فعل «آتَيْتُمُوا» از إتیان در اصل به معنای به آسانی جا به جا شدن است که به معنای اعطا و بخشیدن به کار رفته است (ازهری، ۲۵۱/۱۴؛ راغب، ۶۰-۶۱) بنابراین معنای فراز، قرینه و الزامی برای انحصار در معنای مهریه که حق واجب زن و بر گردن مرد است، ندارد؛ ضمن اینکه خداوند در همین سوره و در آیات قبل، بحث مهریه را آورده و وجوب آن را صادر کرده است و اکنون در این آیات می‌توان گفت به نحو تکمیل می‌فرماید: نه تنها از مهریه بلکه از هیچ مقداری که به آنان داده‌اید نیز محرومشان نکنید زیرا در غیر این صورت، چه بسا برخی این فکر به ذهنشان خطور می‌کرد که پس اگر بیشتر از مهریه به همسران داده‌اند با اعمال فشار و آزار می‌توانند آن را پس بگیرند چرا که تنها حق واجب و بر گردن آنها مهریه است نه بیشتر و خداوند با این آیات این‌گونه القائات شیطانی را نیز در واقع دفع و مومنان را منع نموده است. به خصوص

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

که در ادامه، آیه را با یک استثنا و یک توصیه مهم کامل نموده و این اجبـار و اکـراه بـرای بخشیدن بخشی از اموال داده شده توسط همسر را (که مجدد تاکید میشود مهریه نیز بخشی از آن می‌تواند باشد)، استثنا می‌کند، و آن در صورتی است کـه زن مرتکـب فاحشـه شـده باشد. در پایان حالت دیگری را بیان می‌کند که حتی اگر به جهاتی از همسران خود کراهت داشته و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوشایند باشند، باز هم تصمیم بـه بـد رفتـاری و اعمال فشار و در تنگنا قراردادن او، مجاز نیست بلکه برعکس، شیوه معاشرت بـه معـروف توصیه و این بشارت داده می‌شود که چه بسا خداوند در آنچه ناخوشایند می‌دارید، خیـر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد. معروف از عُرف به معنای امر شناخته شده کـه نفـس آن را می‌شناسد یا نیکویی و احسان شناخته شده است و در اصطلاح، اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت، نیکو شناخته شده است، همچنین در کتب لغت، عارف به معنای صبور آمده است (راغب، ۶۰-۶۱؛ ابن منظور، ۲۳۹/۹-۲۴۰؛ ازهـری، ۲۵۱/۱۴) بـر ایـن اساس اگرچه معاشرت به معروف به عنوان یک اصل اخلاقی در تفاسیر مشهور شده اسـت اما این وجه، تنها در صورتی نزد عموم و عقل تایید می‌شود که جوانـب حقـوقی آن کـاملا رعایت شده باشد. به عبارت دیگر معاشرت به معروف که در پایان آیه آمده، ضـمن اینکـه معنای مدارا، سازگاری، محبت و وفاداری را در خود دارد؛ تاکیدی بر رعایـت حقـوق زن نیز هست. این حقوق، دایره وسیعی از وظایف مالی مرد نسبت به همسر همچـون پرداخـت نفقه (النساء، ۳۴؛ البقره، ۲۳۳؛ الطلاق، ۷)، مهریه (النساء، ۴؛ النساء، ۲۵) و پرهیز از تهمت و نسبت ناروا (النساء،۲۰) چه در زندگی مشترک و چه به هنگام طلاق، را شامل مـی‌شـود که همگی قبل از نزول این آیه یا در همین سوره و در آیات بعد از ایـن آیـه بـه صـراحت تبیین و امر شده است. لازم به ذکر است که معاشرت توصیف و مقید شـده بـه معـروف در آیه، از آنجا که از باب مفاعله است و طرفینی بودن مفهوم را مـی‌رسـاند، اگـر چـه مـورد خطاب آن مردان هستند اما به معنای مشارکت و مساوات زوجین در رعایت وظایف خـود در این حیطه، در بین مفسران شهرت تفسیری دارد (رشیدرضا، ۴۵۶/۴) بنـابراین وظـایف

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

متناسب و متقابلی نیز بر عهده زن می‌گذارد که به این موارد نیز در متـون و منـابع دینـی و علمی به تفصیل پرداخته شده و به دلیل خارج بودن از محدوده موضوع و بحث ایـن مقـال لزومی به بازخوانی آن نیست.

۵- تأمل در سیاق و تعیین نکات محوری آیه ۲۰

اما در ادامه مباحث این آیه، در آیه بعد (النساء، ۲۰) حالـت دیگـری از فـراز و فـرود روابط زناشویی مورد توجه و تعیین تکلیف قرار گرفته است. اگر مرد بـه دلیـل کراهـت از همسر خود تصمیم و اراده به جایگزینی او با همسر دیگر گرفت، هر چه کـه بـه او اعطـا کرده و بخشیده، نمی‌تواند چیزی پس بگیرد، سپس هشدار می‌دهد که مبادا به خاطر منـافع مالی متوسل به دروغ و بهتان و گناه شوند: «**وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَـانَ زَوْجٍ وَآتَيْـتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًاأَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا**».

نکات قابل تاملی از این آیه به عنوان سیاق آیه مورد بحث با دقت در کلمات «أَرَدْتُم»، «اسْتِبْدَال» و «قِنْطَار» به دست می‌آید.

۵-۱. چیستی اراده بر استبدال

اولین پرسشی که با دقت و تامل در لغات و محتوی آیه به ذهن متبدر می‌شود این است که چرا به جای طلاق از اراده بر استبدال زوج استفاده شده، در حـالی کـه در سـوره‌هـای قبل‌تر از سوره نساء مانند سوره بقره و سوره طلاق، بارها از لفظ طلاق استفاده شده است و مسایل و احکام طلاق مورد تبیـین قـرار گرفتـه اسـت؛ مـواردی چـون: «... **إِنْ طَلَّقْـتُمُ النِّسَاءَ ...**» (البقره، ۲۳۶)، «**وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ..**» (البقره، ۲۳۷)، «..**إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَـاءَ فَطَلِّقُـوهُنَّ لِعِـدَّتِهِنَّ..**» (الطلاق، ۱). بنابراین این احتمال است که آیه در پـی انتقـال مفهـومی متفـاوت است. توضیح آنکه، عبارت «أَرَدْتُم»، از مصدر اراده در لغـت بـه معنـای دوسـت داشـتن، رغبت و خواستنی که با انجام دادن قریب شود آمده اسـت (ابـن‌منظـور، ۱۹۱/۳؛ مصـطفی

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

ابراهیم، ۳۸۱/۱؛ معلوف، ۲۸۶). راغب کاربرد آن را برای زمانی که کسی در طلب چیزی سعی و کوشش کند، دانسته و اصل آن را «قدرت و نیرویی می‌داند که از شهوت و نیاز و آرزو ترکیب شده و حکم و فرمان انجام دادن و یا انجام ندادن در آن وجود دارد.» (راغب/۳۷۱)؛ «اسْتِبْدَال» نیز از بدل در اصل به معنای جایگزین کردن در کتب لغت آمده است (ازهری، ۹۴/۱۴؛ ابن‌منظور، ۴۸/۱۱؛ جوهری،۱۶۳۲/۴) و اگرچه در باب استفعال، طلب جایگزین کردن، معنا می‌دهد اما در همنشینی با «أَرَدْتُم» به نظر می‌رسد در همان معنای ریشه‌ای بدل و جایگزینی آمده است، «زیرا اگر استبدال به همان معنای لغویش در باب استفعال بود، دیگر احتیاجی نبود که جمله: «أَرَدْتُم» را بیاورد، بنابراین منظور از استبدال، طلب بدل نیست، بلکه جایگزین کردن همسری به جای همسر اولی است» (طباطبایی، ۲۵۷/۴) حال بنابر آنچه در مورد اراده نیز گفته شد که دلالت دارد بر قریب بودن انجام فعلی که به مثابه قطعی شدن آن است، بنابراین به نظر می‌رسد معنای عبارت «وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ...» تصمیم قطعی باشد که مرد برای طلاق گرفته باشد اما زن هنوز اطلاعی از آن نداشته باشد به همین دلیل نیز آیه از واژه مرسوم طلاق استفاده نکرده تا این مفهوم بیشتر به ذهن متبادر شود و به نوعی گزاره‌های اجحافی و احتمالی بیشتری از آنچه ممکن است از سوی مردان به خاطر داشتن حق طلاق و قوامیت بر زن در حقوق مالی او روا دارند، تبیین و مردود اعلام شود. به تعبیر دیگر، این آیه، صورتی را مطرح می‌کند که مرد در آستانه نشوز قرار گرفته است یعنی با آنکه از همسر اول خود راضی است، می‌خواهد همسر دیگری بگیرد (بهبودی، ۲۰۷/۱). ذکر این نکته نیز لازم است که اگر در آیه «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ...» (البقره، ۲۲۷) از عزم بر طلاق صحبت شده و ممکن است اشکال گرفته شود که اگر معنای مورد نظر پژوهش مراد بود، چرا از این مفهوم در جای دیگر قرآن استفاده شده؟ در پاسخ باید گفت که اولا این آیه در ادامه آیه مربوط به ایلاء (البقره، ۲۲۶) آمده که در عصر نزول، نشان از خشم و اختلاف و ابراز جدایی و دوری مرد از همسرش و ضرر رساندن به او را داشته و در ثانی به نظر می‌رسد همان طور

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

که برخی مفسران بیان داشته‌اند مراد از عزم بر طلاق، خود طلاق است، نـه صـرف تصـمیم برآن (طباطبایی، ۲۲۶/۲)، ضمن اینکه در آیه مورد بحث مقاله، بعد از اشاره به کراهـت از همسر آمده که این کراهت به نظر می‌رسد حداقل، لزوما به معنای آشکار و علنـی شـده از سوی مرد به همسر خود نباشد.

۵-۲. تعیین قنطار

واژه مورد تامل دیگر در آیه ۲۰ سوره نساء، که در تفسیر آیـه ۲۱ بـه عنـوان سـیاق، اثرگذار است، واژه «قنطار» است. این کلمه در لغت در اصل از قَنطَره به معنای پُل و نیز از «قَنطره الشَیء: عَقده واحکمه» به معنای محکم کردن و نیز بنا و بنیان رفیـع گرفتـه شـده و لغویان برای آن معانی مختلفی همچون مال فراوان و زیاد، پوست گاو پـر شـده از طـلا یـا نقره، یا مقادیر وزنی متفاوت از طلا و درهم و دینار نقـل کـرده‌انـد (ابـن‌دریـد، ۱۱۵۳/۲؛ ازهری، ۳۰۱/۱، ابن منظور، ۱۱۹/۵-۱۱۸؛ معلوف، ۶۵۷/۱)، برخی لغویان اهل تفسیر نیز در گستره معنایی این واژه، مالی که به اندازه مابین آسمان و زمـین باشـد، ذکـر کـرده‌انـد. (طبرانی، ۱۹/۲) از آنجا که در قرآن نیز در دو آیه دیگر از سوره آل عمـران آمـده کـه در یک آیه با طلا و نقره همنشین شده «... وَالْقَنَاطِیرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّـة...» (آل‌عمـران، ۱۴) و در آیه دیگر در مقابل یک دینار به عنوان مال کـم و کـم ارزش بـه‌کاررفتـه اسـت: «...مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِینَارٍ...» به نظر می‌رسد به معنای مـال بسیاری که حد مشخص و معینی ندارد در قرآن به کار رفته و در آیه ۲۰ نساء نیز به همین معنا آمده است. راغب نیز آن را به معنای مالی که فی نفسه محدودیتی برایش نیست ترجمه کرده است (راغب، ۶۷۷). قرینه دیگر تایید کننده این معنا همنشینی آن با واژه «شـیء» بـه معنای مقدار کم در آیه ۲۰ سوره نساء است. در واقع خداوند در این آیه به مـردان دسـتور داده که هر اندازه اموال به همسر خود اعطا کرده‌اید و او صاحب آن شده حق گرفتن بخشی از آن را هم ندارید هرچند مقداری که قصد دارید بگیرید ناچیز باشد!

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

به این ترتیب نکته مهم‌تری که از دقت در این آیه به دست می‌آید اینکه منظور از اعطای قنطار و نگرفتن آن از زنان در اینجا هم لزوماً به معنای مهریه نیست و در معنای مهریه حصری ندارد. در تفسیر عیاشی نیز روایتی از امام صادق ﷺ نقل شده که منظور از قنطار در این آیه را نُحل و نه مهر تفسیر نموده است (عیاشی، ۲۲۹/۱).

۶- بازخوانی آیه ۲۱ و تبیین نکات محوری

اینک پس از درنگ و مداقه‌ای که در دو آیه قبل از آیه ۲۱ به عنوان سیاق انجام گرفت و نکاتی که از توالی و ارتباط محتوایی این آیات به دست آمد؛ به سراغ بازخوانی و فهم آیه می‌رویم.

۶-۱. درنگ در ضمیر «ه» در فراز «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ..»

براساس تبیینی که گذشت، ضمیر «هـ» در ابتدای آیه به قنطار در آیه قبل برمی‌گردد. در این آیه خداوند در تکمیل حقوق مالی زنان در ارتباط با مردان، اینجا و به گونه تعجب و به قصد نهیب بر مردان با حالت پرسش می‌فرماید: چگونه این اموال را می‌گیرید؟ که به معنای این است که به هیچ عنوان نباید اموال داده شده را پس بگیرند، که همان طور که گفته شد؛ این أخذ مال محدود به مهریه آنطور که عموم مفسران بیان داشته‌اند نیست، بلکه همه داده‌ها از مهریه تا هدایای روزها و سال‌های بعد را نیز شامل می‌شود (بهبودی، ۲۰۷/۱). سپس در ادامه، دلایل دیگر را مطرح می‌سازد که به ترتیب به آنها می‌پردازیم.

۶-۲. درنگ در فراز «وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ»

ارباب لغت أَفْضَى را از فَضَوَ و فضاء به معنای وسعت، فراخی و مکان وسیع دانسته‌اند. همچنین عموماً عبارت "افضی فلان الی فلان" را به وصل الیه: وصال و رسیدن به هم ترجمه کرده و به حکم «الكناية أبلغ و أقرب إلى التّصريح» آن را در معنای نهایی و کنایی مجامعت با همسر دانسته‌اند (فراهیدی، ۶۴/۷؛ ابن‌منظور، ۱۵۷/۱۵).

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

در بررسی آرای مفسران نیز پیشتر ذکر شد که بسیاری از آنها بر همین اساس این فـراز را در معنای مجامعت با همسر یا خلوت و مباشرت با او دانسته تا بر لزوم پرداخت مهریـه توسط مرد تاکید کرده باشند.

شاید نکته مغفول از سوی مفسـران و لغویـان در تفسـیر ایـن فـراز را بتـوان در کلمـه «بعض» دانست. خداوند در این فراز از عبارت بعضی از شما و نـه همـه زوج‌هـا اسـتفاده کرده است در حالی که چه معنا را مجامعت و چه خلوت و مباشرت بدانیم، چون در سیاق آیه از استبدال زوج استفاده شده، بنابراین دست کم یکی از معـانی بـر تمـام زوج‌هـا و نـه بعضی از آنها صدق می‌کند. ضمن اینکه درست در دو آیه بعد یعنی در آیـه ۲۳ بـا عبـارت «... نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ...» به صراحت از مجامعت صحبت شده است. بنابراین به نظـر می‌رسد معنایی دست کم افزون بر آنچه عموم لغویان و مفسران بیان داشته‌انـد مـدنظر آیـه باشد. در راستای جستجو در جهت کشف این معنا اگر بار دیگر به کتب لغت و نیـز سـیاق آیه برگردیم شاید به مقصود قایل نزدیکتر شویم. فراهیدی از لغویـانی اسـت کـه بیشـترین قرب زمانی را به عصر نزول دارد، او پس از اینکه برای عبارت "افضی فـلان الـی فـلان" معنای وصال را می‌آورد یک معنای توضیحی دیگر نیز می‌آورد که قابـل تامـل اسـت: «اذ جعلها سبیلیها سبیل واحدا» (فراهیدی، ۶۴/۷)؛ در واقع معنای وصال و رسـیدن را بـا هـم مسیر شدن و هم هدف شدن تکمیل می‌نماید که نشان از دلدادگی و تمایل به این وصـال و همراهی را دارد. از سوی دیگر، در دو آیه قبل همان طور که قبلا تبیین آن آمد از کراهـت برخی مردان نسبت به زوج خود سخن به میان آمد که در گام اول توصیه بـه معاشـرت بـه معروف و ادامه زندگی مشترک صورت گرفت. بنابراین در آیه بعد و آیه مورد بحث به گـام دوم و حالت تصمیم به طلاق و جایگزینی همسر با زوج دیگر پرداخته و توصـیه و نکـات تنبیهی لازم را در این حالت تبیین نموده است. در واقع باز هـم مداقـه در تـوالی آیـات و ارتباط محتوایی و ظاهری آیات، معین و کمک رسان در فهم درست‌تـر آنـان اسـت. زیـرا روشن می‌شود در کنار بایدهای حقوقی به موارد اخلاقی و انسانی نیز همواره تأکیـد شـده

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

است. در ابتدای آیه ۲۱ نیز خداوند با این فراز ابتدا به همین جنبه تاکید کرده و بـار دیگـر عواطف انسانی و به دنبال آن الزام به رعایت حقوق همسران را به گونه‌ای دیگر بـه مـردان خاطر نشان و تفهیم کرده است. اینکه این پیوند ازدواج، برای برخی از شما زوج‌ها مصداق وصال بوده و با دلدادگی، هم مسیر در زندگی خود شده‌ایـد و بـر اسـاس ایـن عواطـف و محبتی که بینتان بوده اعطای مالی نیز صورت گرفته است. بنابراین، اگـر اکنـون و بـا گـذر زمان، تصمیم جدایی و استبدال زوج صورت گرفته، به اعتبار همان دلدادگی و وصال و بـا برانگیختن و یادآوری همان گزاره عاطفی و انسانی، مجاز به گرفتن این امـوال بـا جبـر و تهمت و اعمال فشار نیستید.

۶-۳. تعیین میثاق غلیظ در فراز «وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»

یکی از لغات کلیدی در آیه، واژه میثاق است که بـا صـفت غلـیظ در عبـارت «میثاقـا غلیظا» آمده است و پژوهش‌های متعددی نیز، راجع به آن صورت گرفته است. جستجو در این پژوهش ها نشان می‌دهد همگی در راستای نظرات تفسیری برخی مفسران که پیشتر به آن پرداخته شد مراد از میثاق غلیظ در این آیه را ازدواج و نکاح دانسته‌اند. (خوش‌مـنش/ ۹۹؛ ملکوتی خواه/ ۱۱۱؛ وزیری فرد/ ۴۹)

میثاق در لغت از ریشه "وَثَقَ" به معنای اعتماد کردن و محکم کردن آمده است. عـرب به چیزی که به آن اعتماد می‌شود مانند ریسمان یا هر چه که محکم کننده اسـت وَثـاق یـا وِثاق می‌گوید. همچنین وقتی گفته شود استوثقت من فـلان و تَوثَقـت مِـن الامـر یعنـی اذا أخذت فیه بالوثاقه و الوثیقه فی الامر یعنی إحکامه لِأخذِ بالوثیقه بنابراین هر امری کـه بـه وسیله امری قابل اعتماد، محکـم شـده باشـد در معنـای ایـن ریشـه بـروز دارد (ازهـری، ۲۰۶/۹). طریحی میثاق را پیمانی که با اخلاص و ایمان به خدا و پیامبر و شریعت تاکیـد و محکم شده باشد می‌داند (طریحی، ۲۴۳/۵). راغب نیز میثاق را به معنای عهد و پیمانی کـه با سوگند استوار می‌شود دانسته است (راغب، ۸۵۳/۱۴۱۲). لغویان متقـدم نیـز در معنـای

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

واژه میثاق، إحکام و اعتماد به واسطه خدا را ذکر کرده‌اند؛ فراهیدی و ازهری اصل میثاق را از مُواثقه و مَوثِق که با خدا محکم شده، دانسته‌اند (فراهیدی، ۲۰۲/۵؛ ازهری، ۲۰۶/۹). ابن منظور اصل آن از وَثاق به معنای ریسمان یا قیدی می‌داند که با آن اسیر را محکم می‌بندند (ابن منظور، ۳۷۱/۱۰).

در قرآن نیز این ریشه ۳۴ مرتبه در ۱۳ سوره در شکل و ساختارهای متنوع به کار رفته است. در هیات و شکل مصدر میثاق ۲۵ بار و به صورت «میثاقا غلیظا» ۳ بار به کار رفته است. بررسی نشان می‌دهد، از ۲۵ مرتبه‌ای که واژه میثاق به کار رفته ۲۲ بار آن در ارتباط با خدا بوده و به معنای عهد و پیمانی است که با خدا بسته شده است. از این تعداد ۱۰بار (البقره، ۶۳ و ۸۳ و ۸۴ و۹۳؛ النساء، ۱۵۴ دو مرتبه؛ المائده، ۱۴و۷۰؛ الاحزاب، ۷ دو مرتبه) در همنشینی با ضمیر «نا» و به صورت «اَخَذنا میثاق..»، ۳ بار (المائده، ۷؛ الرعد۲۰و۲۵) با ضمیر «ه» به شکل «میثاقه»، ۳ بار (آل‌عمران، ۸۱ و ۱۸۷؛ المائده، ۱۲) در همنشینی با الله به شکل «أخَذَالله»، ۱ بار (النساء، ۱۵۵) در همراهی با «آیاتِ الله»، ۱ بار در همنشینی با «عَهدَالله» (البقره، ۲۵)، و ۴ بار (النساء، ۱۵۴؛ المائده، ۱۳؛ الاعراف، ۱۶۹؛ الحدید، ۸) نیز به صورت غیرمستقیم و در فحوای کلام در ارتباط با خدا به کار رفته است. سه مرتبه باقیمانده نیز در مورد پیمان مسلمانان با دیگران است (النساء، ۹۰ و ۹۲؛ الانفال، ۷۹) که توصیه به رعایت و نشکستن آن از سوی خدا شده که می‌توان گفت به واسطه ایمان به خدا که در مسلمانان وجود دارد محکم و قطعی از سوی خداوند معرفی شده است. از ۳ مرتبه‌ای (النساء، ۲۱ و ۱۵۴؛ الاحزاب، ۷) نیز که به شکل «میثاقا غلیظا» به کار رفته، به جز آیه مورد بحث، دو مرتبه دیگر با «أخذنا» به صورت مستقیم از پیمانی که یک سوی آن خدا قرار گرفته و به واسطه خدا محکم شده به کار رفته است.

غلیظ نیز در لغت، از ریشه «غَلَظَ» به معنای شدت، سخت و نفوذ ناپذیر آمده است. کاربست این ریشه در قرآن نیز ۱۳ مرتبه است که از این تعداد ۹ مورد در معنای منفی و در همنشینی با کلماتی که افاده شدت و سختی و غضب می‌کند آمده است که ۴ مورد با

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

عذاب همنشین شده (هود، ۵۸؛ ابراهیم، ۱۷؛ لقمان، ۲۴؛ فصلت، ۵۰)، ۱ مورد به صورت صفت ملایکه جهنم (التحریم، ۶) و ۳ مورد نیز در ارتباط با سخت‌گیری بر منافقین و کفار در جنگ (التوبه، ۷۳ و ۱۲۳؛ التحریم، ۹) و ۱ مورد در باب غلیظ القلب نبودن پیامبر (آل‌عمران، ۵۹) به کار رفته است. از ۴ مورد باقیمانده ۱ مورد نیز در ارتباط با رشد و تنومند شدن و محکم شدن ریشه گیاه در خاک به کار رفته است (الفتح، ۲۹). سه مورد آخر هم در همنشینی با میثاق و به شکل میثاقا غلیظا (النساء، ۲۱ و ۱۵۴؛ الاحزاب، ۷) آمده است. نکته قابل توجه اینکه، از ۸ مرتبه‌ای که به شکل و هیات «غلیظ» در قرآن مورد کاربست قرار گرفته است؛ ۴ مورد آن با عذاب و ۳ مورد با میثاق و ۱ مورد در همراهی با «فَظّا» به معنای جفاکاری و بی‌رحمی و «إنفضاض» به معنای متفرق و پراکنده شدن (طباطبائی، ۵۶/۴) آمده است. بنابراین شاید بتوان گفت آنچه از جمع‌بندی و تفحص در کتب لغت و تفسیر قرآن به قرآن به دست می‌آید اینکه منظور از میثاق غلیظ، عهد و فریضه‌ای است که به واسطه امر الهی و به دلیل غضب خداوند در صورت اجرایی‌نشدن آن، محکم و سفت و سخت شده به گونه‌ای که انجام آن ناگزیر است.

حال اگر به آیه مورد بحث بازگردیم با توجه به سیاق آیه که گفته شد در مورد اختلافات مالی و به تعبیر صحیح‌تر راجع به تضییع حق مالی زنان به وسیله برخی مردان است که به ناحق (و برخلاف آن شرایطی که خدا مجاز دانسته)، ممکن است صورت بگیرد و بعد از آنکه هشدارها و دلایل انسانی، عاطفی و اخلاقی را بیان می‌نماید، اینجا و در پایان آیه به تعهدات و وظایف مالی مرد مسلمان اشاره نموده و خاطر نشان می‌سازد که در قبال همسر متعهد به پرداخت‌های مالی واجب در طول زندگی مشترک نیز بوده است. به عبارت دیگر به مردانی که به دنبال باز پس‌گیری اموال اعطایی به همسر با تصمیم بر استبدال زوج هستند، در پایان آیه با استدلالی بالاتر و محکم‌تر از قبل صحبت نموده و با کاربرد تعبیر میثاق غلیظ که معاهده و فریضه قطعی الهی و به شدت ناگزیر است، راه هرگونه توجیه و تعدی را در این زمینه بر آنها می‌بندد. بنابراین با وارد شدن از یک پله

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

بالاتر به آنها می‌فهماند که نه تنها نمی‌توانند در مورد باز پس‌گیری بـه جبـر بخشـش‌هـای مالی خود به همسر اقدامی کنند بلکه باید به این مسأله بیندیشـند کـه در قبـال او وظـایف مالی واجبی داشته و دارند که ادای آن بر آنها فرض است.

۷- قرینه «تَسْرِیحٌ بِإِحْسَان » در آیات دیگر مربوط به طلاق

به دنبال تامل در بستر قرآن و توجه به رویکرد تفسیر قرآن به قرآن، جهت فهم و تبیین کاملتر از آیه مورد بحث، اگر به آیات دیگر طلاق به خصوص آیاتی که قبل از نـزول آیـه ۲۱ النساء نازل شده و با محوریت نکاتی که مربوط به حقوق زن در این مساله است، نظـر اندازیم به تعبیر «تسریح باحسان» برمی‌خوریم که قابل مداقـه اسـت. آنجـا کـه در بحـث طلاق، خداوند در سوره بقره و قبل از نزول این آیات، در آیه ۲۲۹، از مردان می‌خواهد که در مورد همسران طلاق داده شده که قصد بازگشت به او را ندارند «تَسْرِیحٌ بِإِحْسَان» داشته باشند .پاسخ به این پرسش که منظور از تسریح باحسان چیست، نکات راهگشایی در مورد کیفیت جداشدن از همسر در طلاق توسط مردان، روشن می‌نماید. بنابراین بـه جسـتجو در تفاسیر و لغت برای یافتن معنای مقصود می‌پردازیم.

سرح: در کتب لغت به معنای رها کردن و آزاد گذاشتن آمده است. برخی ارباب لغـت، اصل آن را سرمایه ای از چهارپایان که در چراگاه رها و آزاد گذاشته می‌شوند دانسـته‌انـد (فراهیدی، ۱۳۷/۳؛ ابن منظور، ۴۷۸/۲). «چون گلّه را برای چرا رها کنند گوینـد «سـرح الماشیة سرحا»، همچنین گرگ را سرحان گویند چون در تعقیب سرح (گله) باشد، یا برای آزاد شدن برده سرحت العبد به کار می برند و به شانه، المُسرِّح گویند، چـون موهـا بـا آن رها می‌شوند، یا ملخ را سریاح گویند از آن جهت که در بیابان رها شـده اسـت» (طوسـی، ۲۴۴/۲) ، سرحه درخت بلندی است که در بالا رفتن رها شده، همچنین عرب برای آسانی ولادت «وَلدَت سرحا» و برای گمراه بودن فرد، عبارت «فلان یسرح فی الظلمه» به معنـای سیر در تاریکی به کار می‌برد (طریحی، ۳۷۱/۲) راغب گوید: «سرح درختی است میوه‌دار

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

مفرد آن سَرْحَة است، «سَرَّحْتُ الْإِبِل» در اصل آن است که شتر را برای چریدن رها کـردم سپس هر رها کردن در چرا را سرح گفته‌اند.» (راغب، ۴۰۶/۱۴۱۲)

احسان نیز در لغت مصدر باب افعال به معنای نیکی کردن و ضد بدی آمده است. نکتـه قابل تامل در معنای این واژه نزد ارباب لغت آن است که ملازم این واژه را در معنا مواردی همچون نصرت، یاری و کمک بیشتر (ازهری، ۱۸۴/۴)، اخلاص که شرط صـحت ایمـان و اسلام است و نیز مراقبه و حسن طاعت دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۱۷/۱۳)، طریحی "حسنت الشیء تحسینا: زینته" دانسته و به عبارتی زینت دادن را در معنای ایـن واژه لحـاظ کـرده است (طریحی، ۲۳۵/۶)، راغب نیز به نکته دقیقی اشاره کرده است و«إحسـان را – بـالاتر از – عدل – دانسته، زیرا عدل یعنی انصاف دادن، باین معنی که به چیزی یا حقّـی کـه کـم است افزوده می‌شود و اگر زیاد هست گرفته می‌شود ولی – إحسـان – چیـزی اسـت کـه بیشتر از آنکه لازم است داده می‌شود و کمتر از آنکه بایسـت، گرفتـه مـی‌شـود» (راغـب، ۲۳۶). بنابراین به نظر می‌رسد مراد از تسریح باحسان از جانب مرد با توجه به اینکه حـق طلاق دارد؛ آزاد گزاردن زن و رها کردن او با طلاق است به گونه‌ای که نه تنها حق نـدارد او را با مسایل حقوقی جهت منافع مالی خود و باز پس‌گیری امـوال اعطـایی آزار رسـاند بلکه سزاوار است همراه با بخشش بیشتر و در جهت یاری زن به لحاظ مالی در دوران بعد از طلاق و در یک کلمه همراه با احسان باشد.

در میان مفسران نیز آرای مختلفی در تفسیر تسـریح باحسـان آمـده اسـت. برخـی از مفسران در مورد ارتباط این فراز با حقوق زنان سکوت کـرده و صـرفا مـراد آن را طـلاق سوم دانسته‌اند (حسینی همدانی، ۲۳۲/۲)؛ بسیاری دیگر به ذکـر مهریـه و حـق زن اشـاره کرده و منظور آیه را پرداخت حقوق واجب زن تفسیر نموده‌اند (طبری،۲ /۲۷۷؛ سمرقندی، ۱۵۰/۱؛ طبرانی، ۴۰۷/۱؛ دینوری،۷۵/۱؛ ماتریدی، ۱۶۵/۲) برخی نیـز فـراز را بـه رهـا کردن زن تا از عده خارج شود و به عبارتی آزاد گذاشتن او در جـدا شـدن و نشـدن معنـا کرده‌اند (طباطبائی،۲۳۳/۲؛ طبرسی،۵۷۸/۲) اما در این میان تعداد محدودی نیز به ظرافت

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

معنای احسان توجه بیشتری داشته و مراد آیه را اینگونه دانسته‌اند که: «اگر همسر خود را رها نمودید و تصمیم بر طلاق شد، آن نیز بطور احسان و شایستگی انسانیت باشد که علاوه بر اینکه وقتی حقوق واجبه او را ادا نمودید، مزید احسانی نیز در باره وی بنمائید زیرا که وظیفه انسانیت چنین است که پس از آنکه مدتی با مودت و دوستی با هم گذرانیده‌اید، سزاوار نیست که از روی سخط و غضب و انتقام‌جویی بخواهید همسر خود را اذیت و آزار نمائید و بجبر و اکراه او را از خود برانید» (مجتهده امین، ۳۲۸/۲)، جالب توجه اینکه «در مورد رجوع و آشتی تعبیر به معروف یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد شده، ولی در مورد جدایی تعبیر به احسان آمده است که چیزی بالاتر از معروف است، تا مرارت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران نماید.» (مکارم، ۱۶۸/۲) قرینه دیگری که این معنا را تأیید می‌کند ادامه آیه است که بلافاصله بعد از تسریح باحسان آمده است که حلال نیست بر شما هر آنچه که به آنان اعطا نموده‌اید باز پس گیرید «**وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا**» به همین دلیل فخر رازی نیز مفهوم این فراز را وسیع‌تر از" مهر" دانسته و گفته چیزهای دیگری را که به او بخشیده است نیز باز پس نمی‌گیرد (فخررازی، ۴۴۴/۶)

بنابراین با لحاظ همه موارد و نکاتی که از سیاق آیات و توجه در تفسیرقرآن به قرآن پیرامون اختلاف مالی همسران در شرایط مختلف به خصوص زمان تصمیم بر طلاق و به هنگام طلاق به دست می‌آید تفسیر آیه مورد بحث پژوهش آیه ۲۱ نساء روشنتر شده و به نظر می‌رسد مراد از نهی باز پس‌گیری اعطای موارد مالی، همه بخشش‌های فراتر از حقوق واجب مرد باشد که هم به دلیل مودت و محبتی که قبلا با هم گذرانده‌اند «**وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ**» و هم به دلیل وظایف مالی مختلفی که بر گردن مرد در طول زوجیت واجب بوده است واز آن با عنوان میثاق غلیظ یاده شده است، مردان را از آن بازداشته است. ذکر این نکته لازم است که این تبیین، البته شامل موارد استثنائی که در آیات با ذکر شرایط آمده است و مرتبط با بحث پژوهش نیست، نمی‌شود.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

۸- نتایج مقاله

نتایج حاصل از این پژوهش با مداقه در سیاق و بستر و بافت آیات قرآن و همچنین با اهتمام به لغت و کنکاش در تفاسیر، پیرامون حقوق مالی زن به خصوص در زمان طلاق یا اراده به طلاق از سوی مرد با محوریت آیه ۲۱ نساء بدین قرار است:

۱. مراد از اعطای مالی به زنان در آیه مورد بحث به قرینه سیاق و تفسیر قرآن به قرآن در مفاد آیات قبل و همچنین این آیه نه فقط مهریه یا حقوق واجب زن بلکه هرگونه اعطا و بخشش مالی از سوی مرد به زن در دوران زوجیت است.

۲. فراز «**وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ**» به معنای سابقه مهر و مودت و وصال در دوران قبل از کراهت و تصمیم بر طلاق است. هدف این فراز از آیه، یادآوری به مردان و تلنگر انسانی- عاطفی به آنان و جا انداختن وظایف مالی که به عهده دارند و نیز، بازداشتشان از هرگونه اعمال ظلم و جبر و فشار به منظور باز پس‌گیری اموال از زنان در هنگام اراده به طلاق است.

۳. مراد از میثاق غلیظ در آیه همه وظایف مالی واجب بر مرد نسبت به همسر خویش است که آیه با یادآوری این وظایف، در کنار یاد کرد از دوران مودت و محبت بین زن و شوهر، به مردان این هشدار و تلنگر را وارد می‌کند که موظف به ادای حقوق مالی همسر خود نیز بوده‌اند و اکنون در آستانه طلاق، به قرینه توصیه تسریح باحسان در آیات دیگر که به بخشایش بیشتر از حقوق مالی زن در طلاق سفارش شده است، حق باز پس‌گیری چیزی از اموال اعطایی را ندارند.

۴. هندسه روابط زوجین در قرآن در بخش مباحث مالی مربوط به طلاق و حفظ حقوق زن، با سه محور مهم ترسیم می‌شود. این سه محور شامل: یادآوری دوران محبت زیسته و عواطف انسانی، بایستگی ادای همه وظایف مالی با عنوان میثاق غلیظ و بخشش بیش از حقوق واجب زن از سوی مرد در هنگام طلاق و با عنوان تسریح باحسان، جهت تسکینی برای زن در مرارت طلاق، است. این هندسه، ضمن اینکه حقوق زن را به زیبایی به تصویر می‌کشد به عنوان منشوری در جهت دفع هرگونه بی‌اخلاقی و ظلم در این موضوع از سوی مردان محسوب می‌شود.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیرالقرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن‌درید، محمدبن حسن، جمهره اللغه، بیروت، دارالعلم للملائین، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویرالمعروف بتفسیرابن‌عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب. تحقیق: احمد فارس، بیروت: دارصادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۸ق.
۸. ازهری، محمدبن احمد، تهذیب اللغه. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. بهبودی، محمدباقر، تدبری در قرآن، تهران: نشر علم، چ ۱، ۱۳۹۵ق.
۱۰. بیضاوی، عبدالله عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف به تفسیر الثعلبی. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعام للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۳. حسینی همرانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. خوش‌منش، ابوالفضل، «ازدواج به مثابه پیمان بزرگ: معناشناسی تطبیقی «میثاق غلیظ» در قرآن»، مجله: کتاب قیم، س۲، ش ۶، ۱۳۹۱ش.
۱۵. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۷. رضا، محمدرشید، تفسیرالقرآن الحکیم (المنار)، لبنان: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی به بحرالعلوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶م.
۱۹. سیدقطب، ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۲۰. شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی محلاتی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیرالکبیر، اردن: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۲۸. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۰م.
۲۹. فراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، مؤسسه دارالهجرة، ط: الثانیة، ۱۴۱۰ق.
۳۰. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۱. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی. قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۳۳. ماتریدی، محمد بن محمد، التفسیر الماتریدی، لبنان: بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

۳۴. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون یا تفسیر الماوردی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، بی‌تا.
۳۵. مجتهده امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۶. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، ترکیه: دارالدعوه، ۱۹۸۹م.
۳۷. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۸ق.
۳۸. معلوف، لویس، المنجد فی اللغه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۵ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۰. ملکوتی‌خواه، اسماعیل، «معناشناسی «میثاق غلیظ» در پیمان همسری و بررسی مؤلفه‌های بنیادین وفاداری به آن»، مجله: مطالعات راهبردی زنان، س۱۳، ش۵۲، ۱۳۹۰ش.
۴۱. واحدی، علی بن محمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵ق.
۴۲. وزیری‌فرد، سیدمحمدجواد، «مولفه‌های وفاداری در خانواده در پرتو معناشناسی «میثاق غلیظ» در قرآن و تفاسیر»، مجله: پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، دوره۲، ش۲، ۱۳۹۵ش.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]